

محمود قنبری دوبلور و فعال عرصه سینما: ناصر در کار صدا و دوبلاژ استاد بود

از آثار ناصر طهماسب می توان گفت ایشان ستاره بودند؛ ما سال ها با هم کار می کردیم و از ابتدای دوران کاری تا زمانی که ناصر مدیر دوبلاژ شد و او را می شناختم. خاطرات زیادی از او دارم، اما با کارهایی که بعدها با خواست خودش کرد از جامعه دوبله فاصله گرفت؛ این است که نمی شود در این شرایط سخن زیادی گفت ولی ناصر هنرمندی گسردن کلفت و در کار صدا و دوبلاژ استاد بود. آثار خوبی از او به جا مانده است و لقب حنجره طلایی و صدای ماندگاری برایش به جا مانده است. انتظار مردم از یک هنرمند مهم است؛ مردم باید باشند راه و مسلک فرد را دوست داشته باشند تا آن فرد هنرمند شود. اگر اشتیاق، تمجید و تحسین مردم نباشد آن هنرمند، هیچ کس نیست. البته میان هنرمندان، ورزشکاران یا سلبریتی ها فرقی نیست و مردم آن ها را انتخاب می کنند تا آن ها به جایگاهی که باید، برسند. هر کسی وارد هر کاری می شود از اول فکرش هم نمی کند به جایی برسد، اما با تلاش خودش آن و محبوبیت در میان مردم می درخشد. خیلی ها صدایش را دوست دارند و دوست دارند و خیلی ها نیز کارهایش را دوست دارند؛ آدم ها رنگارنگند. درست نیست که می گویند ایشان غره هستند، ما چرا در باره طهماسب زیاد است ما ده سال در «کاسپین» با هم کار می کردیم و رفیق صمیمی بودیم اما «کاسپین» که جمع شد شما دیگر ناصر را ندیدید. شخصا نظر خاصی که درباره او دارم این است که ناصر طهماسب چهره و حضورش در عالم دوبله مغتنم بود؛ ساعت ها صحبت داشتم اما ذهنیت و رفتار آدم ها تاثیر گذار است. ما همواره خدمتگزار مردم بودیم و هستیم و اگر ما به جایی رسیدیم برای آن هاست. ما هم فردای رویم و این بار نوبت ما است، ولی هرگز نباید آدم هایی که در زمانی که هیچ چیز نبود تو را می شناختند فراموش کنیم. متاسفانه ما که دم رفتن هستیم باید حقیقت را بگویم.

جمال شورجه، کارگردان سینما: نان سفره اش از صدایی شکی بود

به جامعه دوبلاژ و خانواده ایشان تسلیت عرض می کنم و در غم از دست دادن او شریک هستم. به نظر من این اظهار نظرهایی که در مورد ایشان شده بسیار بی انصافی بود، چون ناصر، یک هنرمند بود نه نان به نرخ روز خور. او هیچ شباهتی به سلبریتی هایی که با کشور دشمنی می کنند، نداشت و نان سفره اش از صدایی شکی بود نه طرفداری از سیاسی کاری و وطن فروشی. صدای ایشان، بی بدیل و بسیار لطیف و قابل اعطاف بود و هر نقش منفی یا مثبتی که به او می سپردند بسیار زیبا و درخشان از عهده آن بر می آمد که به شخصیت موجود در فیلم کمک می کرد و نزدیک می شد.

ناصر ممدوح دوبلور و بازیگر: طهماسب جزو صداهای ماندگار است

هنگامی که من وارد عرصه گویندگی شدم نسبت به ناصر طهماسب جوان تر بودم، اما از همان ابتدا بسیار برجسته و حرفه ای بودند. او گوینده ممتاز و جزو صداهای ماندگار است. صدای مخملی داشت و انسانی مبادی آداب و خوبی بودند. از سال ۱۳۴۰ وقتی وارد این حرفه شدم و با ایشان آشنا شدم ایشان کارش را به خوبی انجام می داد. اصلا صدایش به شخصیت ها جان می داد و کارنامه درخشان و صدای ماندگار او هرگز از خاطر نمی رود. منتها سال ها گذشت و رفته رفته انقلاب شد، او پس از انقلاب دچار پریشانی شد. نمی توانم بگویم دچار فراموشی شد، اما خود را منزوی کرد ولی علت آن را هرگز متوجه نشدم؛ او انسان شریفی بود، اما بعد از انقلاب در دهه ۷۰ دچار چیزهایی شد که او را تندخو کرد و از حالت مهربان و افتادگی درآمد و بعدش هم برای موسسات و تبلیغات در خانه کار می کرد. ایشان یک سریال با فریدون جیرانی کار کردند و بعد از آن به سینما علاقه مند شدند. ایشان به من گفتند بیا با هم سرمایه گذاری کنیم و فیلم بسازیم من هم خندیدم و گفتم با کی؟ با چی؟ سرمایه از کجا بیوریم؟ این خاطره ما بود که توفیقی از آن کسب نکردیم. من خلاصه ای از ایشان را گفتم، اما اینکه چه شد انجمن گویندگان و سرپرستان گفتار فیلم را در جریان فوت ایشان نگذاشتند یک مقدار باعث تعجب من است. خانواده ایشان باید این خبر را می دادند و به جامعه دوبله می گفتند، به هر حال خدا رحمتش کند دیگر فوت شده است ولی همه ما متعجب شدیم

اصلا همه گویندگانی که او را می شناختند و سال ها با او کار می کردند، تعجب کردند که چرا اینگونه شد.

ابوالحسن تهامی نژاد دوبلور و مترجم: فوت طهماسب را ضربه بزرگی برای دوبلاژ می دانم

ایشان دوست بسیار قدیمی من هستند و از حدود ۶۰ سال پیش با هم کار می کردیم، من در بسیاری از کارهایی که کردم ایشان هم با من بودند و از دورانی که گوینده بزرگی نشده بودند و تازه به این کار آمده بودند و استعدادشان درخشان بود و تازمانی که گوینده بزرگی شده بودند و مدیر دوبلاژ شده بودند، اما هرگز نشد که وارد زندگی شخصی ایشان شوم و خانواده ایشان در مجامعی که داشتیم نمی آمدند و من حتی خبر نداشتم که او چند فرزند دارد و از آن ها حرف نمی زدند. در زندگی خصوصی او همیشه بسته بود و چیزی را ابراز نمی کردند، در نتیجه چیزی نمی توانم بگویم که چه شناختی نسبت به زندگی شخصی او دارم، اما ایشان به لحاظ هنری یکی از بی نظیرها و بهترین ها بودند. ناصر طهماسب در نقش های کمدی، تراژدی، جدی، زیر جلدی و... نقش های بسیار ماندگار و تکرار نشدنی و غیر قابل تقلید اجرا کردند و از این نظر یکی از بی نظیرها هستند. من از فقدان ایشان ناراحت هستم و فوت ایشان را ضربه بزرگی برای دوبلاژ می دانم. اما متاسفانه بسیاری از مردم به خاطر بعضی کارها، از ایشان راضی نبودند و نقدی که به او وارد می کردند این بود که هر کاری که به ایشان محول می شود نباید اجرامی کردند؛ در کوچه و خیابان وقتی که مردم من را می شناختند که گوینده هستم درد و دل می کردند و می گفتند به آقای فلانی بگویند هر چیزی را که در تلویزیون می دهند، نخواند و اجرا نکنند. البته صلاح مملکت خویش، خسروان دانند و طهماسب نیز اینگونه تصمیم گرفته بودند، زندگی شان را اداره کنند و البته هم کردند. ایشان به دلیل کارهای بسیار به یاد ماندنی جزو مفاخر هنر هستند و در گذشتن فقدان برای تمام جامعه هنری ایران است و البته به خانواده شان که نمی شناسم شان هم تسلیت می گویم. فقط می توانم بگویم کاش مراسم تدفین او اینگونه نبود و باشکوه بیشتری خاکسپاری ایشان انجام می شد و برای درگذشت ناگوار ایشان به دنبال تابوتی که در آن آرمیده بود، آن اشک هایی را که برای فروریختن داشتیم، می ریختیم. ای کاش، ای دریغ، ای که نشد؛ جامعه هنری او را برای کارهای ارزنده ای که انجام داده بودند، می شناخت. ایشان با فروتنی می آمد و کارهایی که من داشتم انجام می داد و آخرین کاری که با ایشان کردم حدود بیست سال پیش فیلم «پنجره روبه حیات» آلفرد هیچکاک بود و از آن پس تا الان فقط یک عکس از ناصر طهماسب پشت کتابی که در آن عکس بسیاری از گویندگان دیگر ایرانی است، برایم مانده است.

ژرژ پتروسوی دوبلور: نبودنش برای ما یک اتفاق بد و تلخ است

معاشرت ما بیشتر در کار و همکاری بود، آقای طهماسب خودش آدم بسیار تیزهوش، نکته سنج، حواس جمع و زرنگی در زندگی بود و فوراً متوجه خیلی از مسائل در اطرافش می شد. بیشتر اوقات که در استودیو کار می کردیم آدم بذله گویی بود و جوک می گفت، می خندید و شوخی می کرد، اما بعضی موقع ها هم مثل هر آدم دیگری در خودش بود. ناصر طهماسب از نظر من آن کسی است که پشت میکروفون می نشیند. یک گوینده بسیار باتجربه، آگاه، زرنگ در کار و در چه یک بود و بلافاصله شناخت خوبی از نقش پیدا می کرد و نقش ها را خیلی خوب اجرا می کرد. به خصوص نقش هایی که تیپ داشتند. حالا چه در انیمیشن یا فیلم و سربال، یکی از معروف ترین کارهایی که در سال های خیلی دور داشتند، اجرای میان نویسی فیلم های هارولد لوید بود و به جای اینکه میان نویس ها را ترجمه کنند، بسیار موجز، مختصر و به جادر خود داستان وارد می شدند و آن ها را روایت می کردند. با اینکه فیلم های هارولد لوید صامت بود و مخاطب دیالوگ را نمی شنید و جذابیت خاصی به این فیلم ها می داد. در انیمیشنی به اسم باگز بانی یک خرگوش شیطان و بامزه وجود دارد که ناصر طهماسب در سال های دور به جای آن حرف می زد. آن کاراکتر بسیار فوق العاده، خوب و جذاب بود. این آدم به عنوان گوینده نقش های متفاوت و به یاد ماندنی چه در فیلم های خارجی یا چه فیلم های تولید داخلی داشت. مثلاً در سریالی که راجع به جنگ جهانی بود و از تلویزیون پخش شد یک شخصیت آلمانی بود که نامش کسلر بود و ایشان جای آن حرف می زد که

تنها شخصیت مرموز، منفی و بد فیلم بود و تبعاً چون نازی و آلمانی بود اینگونه شخصیت او ساخته شده بود. ناصر طهماسب در نقش های متفاوت فوق العاده درست و زیبا کار کرده بود و در آثارش از نقش جوان گرفته تا پیرمردی که در کافه نشسته و ناگهان آواز می خواند ایفا کرده و کارش را به درستی انجام داده است که حتی آدم جامی خورد. می خواهم بگویم گوینده ای نبود که فقط در یک سبک کار بتواند کار کند و حتی در سریالی به اسم «فراری» که قدیم ها پخش می شد و دیوید جانسون نقش اصلی را بازی می کرد و پلیسی دنبالش بود و در هر قسمت حادثه ای برایش پیش می آمد، دوبلوری کرده بود و شهر با پخش آن سریال تعطیل می شد و همه آن مرموز صدای طهماسب بود که آنقدر خوب این نقش را اجرا کرده بود. فیلم «پرواز در فراز آشیانه فاخته» که خود فیلم کار بزرگی است و نقشی که او کار کرده بی نظیر است و یک کار برای همه دوران ها است. به هر حال نبودنش برای ما یک اتفاق بد و تلخ است.

آدم خودش در زندگی انتخاب می کند، یک وقت ممکن است کاری کنیم که از نظر شما اشتباه است، اما لابد من هم برای خودم دلایلی دارم. کلانه راجع به طهماسب بلکه این روزها می بینم که به بازیگران، بازیکنان فوتبال و... حمله می شود. به هر حال سلبریتی ها در دنیای عادی آدم های عادی هستند. یک نظری برای خودشان دارند، عقیده دارند و یک کاری می کنند و ممکن است جایی اشتباه کنند! انتقاد و نقد کردن و هشدار دادن یک داستان اسست و فحش دادن و حرف های ناجور زدن داستان دیگری اسست که ما را از فضای انسانی دور می کند. سلبریتی در آن طرف دنیا یعنی آدم مشهور و محبوب مردم که می تواند ورزشکار یا بازیگر یا خواننده باشد که خلاف نظر من است، اما در اینجا مترادف شده با یک آدم خود پستند، آدم بد و منفی و من اصلاً با این رفتارها موافق نیستم. در مورد طهماسب هم ایشان کارهای درخشان و به یاد ماندنی و بزرگ دارد؛ گوینده بزرگ و قابل احترامی است و اگر هم من ایراداتی از او بگیرم در دنیای من با او است و از ارزش های او کم نمی کند. متاسفانه ما هم اشتباهاتی در زندگی می کنیم که باید ما را به خوبی های مان ببخشید.

میرطاهر مظلومی دوبلور و بازیگر: عادلانه ترین اتفاق همین مرگ است

باز مرگ خواب دیگری را رقم زد...! شاید خود مرگ هم به احترام این مرد بزرگ، سکوت کرده بود و به همین خاطر ناصر طهماسب در سکوت بی جان شد؛ این بی جان شدن ناصر طهماسب هرگز محسوس نیست و نخواهد بود چرا که آثار او مانند «هزار داستان»، «دیوانه از قفس پرید»، «محرر رسول الله» و... تا مدت ها و بارها تکثیر خواهد شد. نبود استاد ناصر خان یک ورشکستگی تمام عیار است. او هنرمند شوریده ای بود. صدای ناصر خان خیال انگیز بود. البته جنس صدای او فرق داشت. صدای او از جنس لطافت و زیبایی بود. او بسیار با معلومات، سخنور و چیره دست بود. حتی صدایش و حتی شخصیتش هم کاربزماتیک بود. صدایش بی شک در حافظه نوستالژیک جاودان می ماند. او آنقدر خاص بود که هیچکدام از شخصیت هایی که او به جای شان سخن گفته است، شبیه خودش نبودند و این جبریت انگیز است! ناصر خان عمق زمانه اش را می شناخت! در واقع تاریخ دوبلاژ فقط یک ناصر طهماسب دارد. در زمانی خواندم: «آدم ها می میرند اما گذشته و زمانی که مصرف کرده اند، می ماند.» چه جالب آدم ها می میرند اما گذشته و زمانی که مصرف کرده اند، می ماند.... ناصر طهماسب از هنرمندان تاثیر گذار و نامدار دوبلاژ ایران بود که همیشه یک آرمان اصیل داشت. همه ما مردن را درک خواهیم کرد اصلاً به نظر من عادلانه ترین اتفاق همین مرگ است. زنده بودن همیشه در یاد مرده ها می ماند چون تمام رفتگان تجربه زنده بودن را داشته اند. استاد طهماسب هم انزوارا می ستود و هم معاشرت را خوش می دانست. هرگز از خاطر نمی رود که در سریال «کلاتر» چه خاطرات دلنشینی داشتیم. او همیشه آماده سرکار می آمد و اگر پنج صفحه هم دیالوگ داشت حتی واوهای آن صفحات را حفظ بود و چه کاراکتر درخشانی را در آن اثر آفرید. یک بار صحبت از مرگ و زندگی بود که استاد طهماسب دیالوگی از والت ویتمن شاعر آمریکایی برایم گفت: «زندگی پاره ای از مرگ است که از آن به جا مانده...». گویی از روز درگذشت او، دوبلاژ پر از بغض، پر از اندوه، پر از کلمه و پر از نوشتن است. دوبلاژ از دور روز پیش روزهای خوبی را سپری نمی کند؛ استاد ناصر خان طهماسب چقدر دوستان داشت.